

بررسی بخشی از دستگاه واجی نظام ارتباطی بختیاری (تحلیل و تبیین همخوان‌ها) با رویکرد زبانشناختی

*زهرا خسروی دستگردی

**پیرعلی ناصری کریموند

چکیده

"زبان" سیستمی ذهنی است که با استفاده از تعدادی محدود نشانه‌های زبانی (واژگان) و تعدادی محدود قاعده‌دستوری، تعدادی نامحدود جمله، جهت ارتباط و انتقال اطلاعات می‌سازد "زبان‌شناسی" مطالعه علمی و روشمند زبان بررسی زبان بر اساس نظریه‌ای همگانی به گونه‌ای که بتوان درستی پژوهش را با روش‌های تجربی آزمود) است، در چند مرحله شامل: ۱- جرقهٔ فکری ۲- مشاهده و طبقه‌بندی ۳- گردآوری و فهرست داده‌ها ۴- فرضیه ۵- آزمون فرضیه‌ها. "زبان‌شناسی تاریخی" (در زمانی) و "زبان‌شناسی همزمانی"، دو رویکرد پیشنهادی سوسور زبان‌شناس سوئیسی برای مطالعه دستگاه‌های نشانه‌شناختی است. "زبان‌شناسی تاریخی"، مسائل و تغییرات زبانی را در زمان‌های مختلف می‌کاود، درحالی‌که زبان‌شناسی همزمانی، روشی است جهت بررسی مسائل و تغییرات زبانی در یک نقطهٔ مشخص زمانی. نظر به اینکه در مطالعات زبانی، مطالعه همزمانی صرف، عملاً ممکن نیست، نگارندگان کوشیده‌اند با کمک دو رویکرد در زمانی و همزمانی، بخشی از ساختار آوایی بختیاری (برخی محدودیت‌های واج آوایی، خوشه‌های همخوانی...) را توصیف، تحلیل و تبیین نمایند. نتایج تحقیق که به شیوه توصیفی-تحلیلی و بر پایه روش اسنادی است، نشان می‌دهد، در نظام ارتباطی بختیاری، محدودیت‌های آوایی موجود در خوشه‌های همخوانی، در واژگان ساده، مشتق و مشتق - مرکب، بیشتر از واژگان مرکب است؛ یعنی محدودیت‌های خوشه‌ای در واژگان مرکب، بسیار کمتر است؛ در هجای CVCC وجود خوشهٔ *b, tr, *č, p, *p (بجز وام واژه‌هایی چون pamp...) غیرممکن است؛ یعنی b و p نمی‌توانند عضو اول خوشهٔ دوهمخوانی باشند؛ p حتی نمی‌تواند عضو دوم خوشهٔ دوهمخوانی باشد، b, č, ... نمی‌توانند عضو اول خوشهٔ دو همخوانی باشند و...
واژگان کلیدی: زبان‌شناسی در زمانی، زبان‌شناسی همزمانی، محدودیت‌های نظام آوایی، همخوان‌های بختیاری.

۱. مقدمه

دستگاه ذهنی زبان با استفاده از محدود نشانه‌های زبانی (واژگان) و محدود قواعد دستوری اعمالی، جملات نامحدود جهت انتقال پیام و ایجاد ارتباط می‌سازد. از آنجایی که ذهن انسان و مکانیزم آن شگفت‌انگیز و پیچیده‌ترین پدیده آفرینش است، برای مطالعه بهتر زبان (بخش از توانایی ذهنی بشر) آن را در ۴ سطح (واجی-آوایی، صرفی، نحوی، معنایی) بررسی می‌کنند. این پژوهش که در سطح آوایی و ساختمان هجاها، خوشه‌ها و... صورت گرفته، گویش بختیاری را از نظر احصاء واج‌ها و محدودیت و ممنوعیت حاکم بر توالی آنها بررسی و تبیین نموده است.

از آنجایی که استفاده از اصطلاحاتی چون واج، واک، خوشه همخوانی، هجا... لازمه بررسی‌های نظام آوایی-واجی زبان است بتدریج به آنها می‌پردازیم. ابزار بشر برای گفتار، واج یعنی "کوچکترین عنصر زبانی بی معنی مفارق معنی" است؛ تعداد واج‌های زبان ویژه همان زبان است و با دیگر زبان‌ها متفاوت. واج‌ها دو گونه‌اند: ۱. همخوان (=صامت با نماد C) ۲. واکه (=مصوت با نماد V). واج‌های فارسی معیار ۲۹ تاست: ۲۳ همخوان، ۶ واکه (۳ کوتاه $\text{a}, \text{e}, \text{o}$ بلند ا و ی)؛ در مورد واکه‌های مرکب $\text{ay}, \text{ey}, \text{oy}$ اتفاق نظر نیست. همخوان‌های بختیاری و برخی ویژگی‌هایشان در جدول آمده است.

۱.۱ هجا (کوچکترین بافت زبان):

هجا، رشته آوایی پیوسته‌ای است متشکل از: ۱. یک واکه که به عنوان هسته و محور هجا عمل می‌کند (هایمن، ۱۳۸۳: ۲۷۸) و این جزو همگانی‌های زبان است و در ساختار هجایی تمام زبان‌ها صادق است. ۲. یک تا سه همخوان (حاشیه، دامنه هجا). هجا با واکه آغاز نمی‌شود اما می‌تواند با واکه خاتمه یابد. همشینی آواها برای ساخت هجا، تابع الگوهای خاص و از پیش تعیین شده هر زبانی است؛ یعنی هر رشته آوایی، هجای پذیرفتنی نیست. نظام ارتباطی بختیاریان ۲۵ همخوان، ۶ واکه، ۴ نیم‌مصوت (=نیم‌صامت $\text{v}, \text{w}, \text{y}, \text{h}$) و سه

نوع هجا دارد. در تمام زبان‌ها همنشینی واج‌ها تابع محدودیت‌هایی است (هر واج کنار هر واج نمی‌نشیند؛ پس تعداد هجاهای بالقوه و بالفعل مشارکتی، در هر زبان متفاوت است. "ویژگی هجاهای پذیرفتنی": ۱. ساخت مطابق قواعد ۲. شرکت هجای مذکور در ساختمان قطعات زبانی بزرگتر مانند: bin, binande, bineš (شرط ضروری) (شمره، ۱۳۷۴: ۱۳۱) هجاهای پذیرفتنی از نظر معنا: ۱. معنی دار (=واژه یا تکواژ مانند: "با" در واژه "بادب") ۲. بی معنی (= بخشی از واژه ا، دب در بادب)

۱. ۲ انواع هجا (از نظر ساخت)

۱. قبل واکه: در تمام هجاها قبل واکه مرکز هجا، همخوان می‌نشیند (در بختیاری تمام همخوان‌ها جز، w, z, می‌توانند تظاهر آوایی داشته باشند).
۲. بعد واکه: سه حالت دارد:

الف. CV = هجای باز یا صفر همخوانی do (نبودن همخوان بعد واکه مرکز هجا) ب. = CVCC هجای بسته: dor (قرارگیری همخوان بعد مرکز هجا) ج. CVCC = هجای بسته: dord (وجود ۲ همخوان بعد مرکز هجا)
* CVCCC (خوشه سه همخوانی) تنها در مرز دو هجا ممکن است؛ مانند: marzniðan (تحمل و بردباری نمودن)

آغاز و پایان هجا: هجاهای فارسی با یک همخوان آغاز و با یک یا دو همخوان پایان می‌پذیرند.

خوشه و انواع آن: توالی بی فاصله همخوان‌ها (۲ یا ۳ همخوان) را "خوشه" گویند؛ برخی زبان‌ها برخلاف فارسی خوشه آغازی هم دارند؛ مانند انگلیسی خوشه‌ها ۲ گونه‌اند:

۱. "درون هجایی: در این خوشه‌ها، بیشترین محدودیت اعمال می‌شود (امکان همنشینی همخوان‌های معین). میزان رسایی با توجه به هسته هجا، از عوامل مؤثر در همنشینی همخوان‌های خوشه است؛ رسایی از نظر آواشناسی تولیدی با میزان باز بودن دهان در تولید

آوا، از نظر آواشناسی شنیداری با سنجش شدت صوت و از نظر آواشناسی اکوستیک با سنجش دامنه صوت مرتبط است. سلسله مراتب رسایی با ابزارهای دقیق فیزیک صوت، محاسبات آماری و... تعیین می‌گردد. تناسب رسایی اعضا با توجه به هسته هجاست یعنی هرچه از هسته هجا به سمت حاشیه هجا، فاصله بیشتر شود رسایی کمتر می‌شود (اصل توالی رسایی). در کل واکه (کمترین گرفتگی در تولید) نسبت به همخوان و همخوان‌های واکدار نسبت به بی‌واک‌ها (بیشترین گرفتگی در تولید)، رساتر هستند و. فراوانی توالی خوشه‌های واکدار- بیواک، نشانگر تمایل به رعایت رسایی است.

۲. مرز دوهجایی: تعداد این خوشه‌ها، بیشتر است (به دلیل محدودیت‌های بسیار کم توالی دوهمخوان)، اما مشکلات تولیدی برای این خوشه‌ها وجود دارد. نظام واجی زبان جهت رفع مشکل و تسهیل تلفظ، فرآیندهای آوایی (حذف، قلب، انواع همگونی...) را اعمال می‌کند. (رک. ثمره، ۱۳۷۴: ۱۳۶).. انواع محدودیت و ممنوعیت خوشه‌ها در گویش بختیاری دربخش "بحث و بررسی" ذکر و تبیین می‌شود.

کلمنتس سلسله مراتب رسایی واج‌ها را بر اساس ویژگی‌هایی چون واکداری، رسایی... مشخص می‌کند بازنویسی نظام سلسله مراتبی وی چنین است: همخوان‌های گرفته (غیر رسا) <خیشومی‌ها> <روان‌ها> <h, ?> <ناسوده‌ها> واکه‌ها (کلمنتس، ۱۹۹۰: ۲۹۹) یعنی واکه‌ها بیشترین رسایی و همخوان‌های گرفته (انسدادی‌های بیواک)، کمترین رسایی را دارند؛ از بین واکه‌ها واکه‌های افتاده (ā, a از نظر ارتفاع زبان) بیشترین رسایی، واکه‌های افراشته (u, i) کمترین رسایی و واکه‌های میانی یا نیم‌افراشته (e, o) رسایی میانه دارند.

۲. پیشینه و شیوه پژوهش

۲.۱ پیشینه پژوهش: مؤلف "تاریخ گزیده" معتقد است زبان لری ۱۰ حرف ح خ ش ص ض ط ظ ع غ ق، را ندارد (مستوفی: ۵۳۸). ژوکوفسکی در ۱۸۸۸م. کتاب "موادی برای بررسی گویش‌های ایرانی" را نوشت که جلد سومش با عنوان (موادی برای بررسی گویش بختیاری، واج نویسی و ترجمه ۴۲ شعر بختیاری) به بختیاری اختصاص دارد و مریم شفقی

و مهدی دادرس در ۱۳۹۷ آن را چاپ کرده‌اند؛ نقدهای بسیاری از جمله نقد حسینی ماتک بر کار ایشان نوشته شده است (وی بررسی و نقد مولفان را همزمانی دانسته، حال آنکه نقد اثر صدسال پیش بامعیارهای امروز نادرست است و لازمه نگرش تاریخی را گوشزد کرده‌است). "مان آلمانی گویش‌های لری (چهارچوب‌های دستوری و آوا شناختی) را بررسی و در ۱۹۱۰ در کتاب "گویش‌های طوایف لُر جنوب غربی" متونی از پنج گویش لری ۱. ممسنی ۲. گویش کهکیلویه ۳. گویش بختیاری ۴. گویش لری فیلی ۵. گویش نهاوندی را با واژه‌نامه و ترجمه آلمانی (مدخل‌ها به گویش بختیاری) معرفی کرد؛ به گفته وی: "صوت‌های کوتاه بختیاری تلفظ پایداری ندارند؛ مانند تلفظ متفاوت "گفتن" **guḍin** **godan**... افتادن **i** یا **e** کسره اضافه، تلفظ پیشوند حال اخباری به صورت‌های **i**، **ä**، **ē** و...؛ از این اظهارات پیداست ایشان گوناگونی تلفظ طوایف مختلف را نادیده گرفته، به حساب ناپایداری واکه‌های کوتاه نهاده‌است؛ حال آنکه پیشوند مضارع اخباری و مصدر در طایفه موری (**igom, godan**) باطایفه احمدخسروی (**egom, goden**) متفاوت است.

الدنبورگ در ۱۹۲۲ جلد ۳ کتاب "موادی برای بررسی گویش‌های ایرانی" - آوانویسی و ترجمه روسی ژوکوفسکی - را منتشر کرد (متونی از گویش‌های چهار و هفت‌لنگ بختیاری. لاریمر طبق داستان‌ها و اشعار عامیانه، کتاب "واج‌شناسی بختیاری، بدخشانی و مدگلشتی" را نوشت (توصیف آواشناسی گویش بختیاری هفت‌لنگ) در ۱۳۳۸ اونوالا مقاله "مشارکت در گویش‌شناسی فارسی نو، لری و دزفولی" را نوشت؛ وی تغییرات این گویش‌ها و مقایسه آنها با فارسی را آورده‌است. کریمووا مقاله "گویش‌های لری و بختیاری" را بر اساس کتب مان و ژوکوفسکی نوشت و ۱۳۶۱ در کتاب "مبانی زبان‌شناسی ایران" (زبان‌های نو ایرانی غربی) منتشر کرد؛ وی ضمن معرفی واج‌های لری و مقایسه آنها با فارسی، تغییرات واج‌ها را تبیین می‌کند. او ضمن ذکر تفاوت گویش‌های بختیاری، ممسنی، نهاوندی و لری فیلی، به موارد دستوری فعل و وجوه آن و... می‌پردازد. در ۱۳۶۶ فریدون وهمن و گارنیک آساتریان کتاب "موادی از گویش‌های ایرانی غربی" را نوشته، در جلد اولش (تنظیمی بر اساس اثر لاریمر) قوم‌نگاری بختیاری، آوا نویسی و ترجمه چند متن و واژه‌نامه ارائه می‌دهند.

عبدالعلی خسروی در ۱۳۶۸ "فرهنگ بختیاری" را نوشت که در آن به معارف گوناگون پرداخته است. در ۱۳۶۸ گرنوت ویندفور مقاله "توصیف گویش بختیاری و گونه‌های آن" را در دانشنامه ایرانیکا چاپ کرده، در آن به تحولات فارسی باستان و میانه گویش بختیاری، حروف ربط، جمله و... پرداخته، جدول صرف فعل ارائه می‌کند؛ توصیف انتزاعی او، با هیچ‌یک از گونه‌های گویش بختیاری، منطبق نیست. پیر لوکوک گویش‌های لری و بختیاری را در گویش‌های فارس ذکر کرده، ساختار فعل را مطرح می‌کند (راهنمای زبان‌های ایرانی). گرنوت ویندفور در ۱۳۶۸ مقاله "توصیف گویش بختیاری و گونه‌های آن" را در دانشنامه ایرانیکا چاپ کرده و در آن به واج‌شناسی و تحول‌های واجی اشاره کرده است.

۱۳۶۹ علی صالحی در کتاب "ایل بزرگ بختیاری" واژه‌نامه و دستور زبانی مختصر ارائه می‌کند. افضل مقیمی در ۱۳۷۳، کتاب "بررسی گویش بوی‌ر احمد" (واج‌شناسی دستور) را منتشر کرد. در ۱۳۸۱ مک‌کینون مقاله "گویش خرم‌آباد در مقایسه با سایر گویش‌های لری" فعل لری خرم‌آبادی را با گویش‌های دیگر، مانند بختیاری تطبیق داده است. عبدالعلی خسروی (۱۳۷۵) گویش بختیاری و صرف فعل آن را بررسی می‌کند. رضا سرلک در ۱۳۸۱ "واژه‌نامه گویش بختیاری چهارلنگ" را با مقدمه‌ای کوتاه در دستور زبان و آواشناسی نگاشت. فریبرز فروتن در ۱۳۸۷ "دستور زبان بختیاری" را با رویکرد زبان‌شناسی نوشت. اسفندیار طاهری در ۱۳۸۹ "گویش بختیاری کوه‌رنگ" را در ارتباط گویش بختیاری با فارسی و گویش‌های لری نوشته، واج‌شناسی تاریخی و صرف زبان را بررسی می‌کند. اریک آنونبی و اشرف اسدی در ۱۳۹۳ "بررسی واج و آواشناسی بختیاری" را با تمرکز بر واج‌شناسی، ساخت واژگان و... گونه بختیاری هفت‌لنگ، چاپ کردند. افضل مقیمی در "فرهنگ واژه‌های لری و بختیاری" برخی نکات دستوری و مثل‌های بختیاری را ذکر می‌کند. کرم رضایی در "ساخت آوایی و دستور زبان لری" به ویژگی‌های آوایی، ساختاری، واژگانی... می‌پردازد (رک. صادقی، زبان و کتیبه، ۱۴-۴۸).

۲. ۱. ۱ از مزایای پیشینه پژوهش آشکاری کاستی تحقیقات گذشته، است. برخی پژوهشگران گزینشی عمل کرده، به بررسی پاره‌ای قواعد خاص پرداخته، جایگاه جزء و کل

را لحاظ نکرده‌اند. برخی به تکرار نظر دیگران پرداخته، آن‌ها را اصل دانسته و کارشان را بر مبنای آن نهاده‌اند؛ مانند ساخت بن ماضی از روی بن مضارع و...

۲.۲. روش پژوهش: این پژوهش در ۲ حوزه انجام شده است: ۱. برون‌زبانی: بررسی آثار، پیشینه پژوهش‌ها، ناحیهٔ رواج زبان و گویش‌های ایرانی... ۲. ویژگی‌های زبان‌شناسی: ساختار دستوری، تحول واج‌ها، تاریخ صورت‌های صرفی... گرچه تحلیل رده‌شناسی تحلیل همزمانی است، چون نگرش در زمانی در تحلیل عمیق‌تر موضوع سودمند است، تحلیل همزمانی و در زمانی توأمان اعمال شده است. نگارندگان بخشی از نظام واجی - آوایی بختیاری را بررسی کرده‌اند. حاصل پژوهش که به شیوهٔ توصیفی - تحلیلی و بر پایهٔ روش اسنادی است، بیانگر ویژگی‌های اولیه واج‌ها و قرارگیری آنها در بافت واژه، گوناگونی شیوهٔ ساخت خوشه‌ها و محدودیت‌های حاکم بر آنها و... است.

در شرایط خاصی یک واحد زنجیری از زنجیرهٔ گفتار کاسته می‌شود که به آن فرآیند واجی حذف گویند. فرآیندهای حذف ۲ دسته‌اند: ۱. تاریخی ۲. ساختاری. حذف تاریخی پیرو قواعد در زمانی است و بتدریج یک واحد آوایی حذف می‌شود، اما حذف ساختاری پیرو قواعد همزمانی است و در هم‌نشینی واحدهای زنجیری شرایطی پیش می‌آید که یک واحد آوایی حذف شود (حق شناس، ۱۳۵۶: ۱۵۷). حذف و درج (افزایش) در تقابلند و واجی از جایگاه آغازی، میانی یا پایانی حذف می‌شود (زعفرانلو، ۱۳۵۸: ۲۶۷). زبان فارسی و بختیاری از باستان تا نو به سوی هجای کمتر تحول یافته که این امر از جهانی‌های زبانی است.

"براساس اصل اقتصاد زبانی در واج‌شناسی زایشی، در سیر تحولات زبانی، در شرایط مساوی، گرایش به کوتاه‌شدگی، سادگی و استفادهٔ کمتر از مشخصه‌ها و قانون‌هاست (هایمن، ۱۳۸۳: ۱۴۰).

۳. بحث و بررسی

۳.۱ واج و ساختار هجایی

واج: کوچکترین عنصر زبانی بی معنی است که ضمن ایجاد تمایز معنایی، با فقدان و عدم حضور خود در تقابل است. بارتلمه واج‌ها

را ۲ دسته می‌کند: ۱. خوش‌آوا: واج‌های روان، خیشومی، واکه‌ها ۲. دژ‌آوا: بستواج‌ها، سایواج‌ها (بارتلمه، ۱۳۸۴: ۵).

مواضع واژه: واج همخوان در مواضع آغاز و سوم واژه قرار می‌گیرد؛ اگر در موضع سوم، آخرین همخوان نبود، همخوان یا مصوت دیگری واقع می‌شود؛ در صورت تک هجایی بودن واژه، صامت بعدی ساختار هجایی CVCC مانند: xard ایجاد می‌کند.

ساخت CVCC: ممکن است همخوان عضو اول یا دوم خوشه باشد؛ اگر عضو دوم خوشه باشد واج پایانی است و آن واژه است، اما اگر بعدش واج بیاید، هنوز واژه نیست و واج‌هایی دیگر افزوده می‌شود.

محدودیت‌های همیشینی: توالی برخی از واج‌های همخوانی، در مواردی مجاز و در برخی بافت‌ها ناممکن است، فواید دانستن این قواعد: ۱. آشنایی با قواعد واج آرایبی زبان مورد نظر ۲. کسب توان تطبیق وام واژگان با قواعد واج آرایبی زبان مقصد و جلوگیری از ورود واژه‌های ناسازگار با قواعد واجی زبان مقصد. نوع دستوری کلمه در تغییرات واجی دخالت دارد. قواعد مذکور در تغییرات واجی درخصوص واژگان مشتق و بسیط صادق است. محدودیت واژگان مرکب بسیار کم است.

۳.۲ معرفی همخوان‌های بختیاری

در بررسی همخوان‌ها، پیشینه و روند تحول تاریخی آنها بترتیب ابتدا به انسدادی‌ها، سایشی‌ها، انسایشی‌ها، لرزشی، خیشومی‌ها، و نهایتاً روان‌ها می‌پردازیم.

ب (b)

تحولات: **b** بازماندهٔ **bh** هندواروپایی است ۱. **b** آغازی از باستان تا فارسی نو بی‌تغییر است "بام، درخشش" فارسی باستان: **bāma** < میانه: **bām** < نو: **bām** ۲. در میان و پایان واژه، کنار واکه یا **r** (در فارسی میانه و نو) **v ← b**؛ **ā bar ← āvardan** در بختیاری **w (awvordan)** می‌شود. در فارسی نو به صورت‌های **var** (دانشور)، **ur** (رنجور)، **ir** (دلیر)، **āvar** (تناور) تظاهر آوایی دارد. (باقری، ۱۳۸۰: ۹۸)

b - در واژه ممنوعیت ندارد؛ مانند: **bānde, bār** (=بالنده)، **bā dādan** (تاباندن نخ...) اما محدودیت‌هایی دارد.

- اگر نوع واژه آغازی با **b**، حرف اضافه، صفت یا فعل باشد، **v ← b**؛ مانند: به او گفتم = **ves gođom**، در باز (=صفت) = **dar vāze**، بر آمدن = **verveyđan**،

- اگر نوع واژه آغازگر با **b**، قید یا اسم باشد، تغییر نمی‌کند؛ مانند: باز (قید) هم رفت = **δ(h) bāzam ra** یا باز (اسم)، یک پرنده است = **bāz ye bālendeye**.

b - بعد از واکه‌ها (بجز **a**) تظاهر آوایی ندارد؛ استثناء: **hab, hobāne**.

b - در جایگاه سوم **CVC** (بعد مصوت بلند **u**) ممکن است ۱. واج پایانی واژه باشد؛ مثل: خوب، چوب، جاروب ← **xū, čū, jārū** (حذف **b** پایانی)، ۲. واج پایانی واژه نباشد؛ یعنی "b" در موضع سوم، آغازگر هجای بعدی بوده، بعدش واکه بلند **i** باشد؛ **v ← b** مانند: بابونه، بی‌بی ← **bāvine, bivi**.

b - در موضع چهارم، قبل مصوت بلند، تغییر نمی‌کند؛ مانند: **čarbi, zarbāvi**. در تبدیل **xāb ← xaw**، ابتدا در "خواب" ۱. **ā ← a** ۲. **b ← w**؛ خوابم می‌آید = **ziberom**. **xaw**

b - در موضع چهارم (وام‌واژگان باب مفعول) و آغازگر هجای بعدی، تغییر نمی‌کند؛ مانند: **marbūt**

* بختیاریان واژگانی چون ابر، سبز و جبر را وام‌گیری و متحول کرده‌اند؛ **zawr, jowr**، **sawz**

b - در موضع پایانی با واکه بلندā مانند آب... چون توالی **b** و ā قبش، ممکن نیست، ۱. واکه بلند کوتاه می‌شود؛ **a/-b** → ā ۲. **w** ← **b** (تلفظش شبیه ذ عربی یا w انگلیسی)؛

مانند: آبادان، آبادی ← **ʔawveḏun, ʔawvādi**

- واژگانی با واج پایانی **b** مانند باب، **b** ← **bāv ʔaviḏe kuḏari v**: "کودری (نوعی پارچه) باب و مد شده است. **b** در موضع غیر پایانی **b** ← **w**؛ صابر ← **sāver** (نام)؛ بابل کابل وام‌واژه هستند و بی‌تغییر می‌مانند.

b - اگر واج پایانی **CVCC** باشد، تغییر نمی‌کند؛ مانند: **xalb** (فریفتن به زبان، خُده، ناجور)، **čarb**.

- **b** نمی‌تواند عضو اول خوشه دوهمخوانی باشد؛ پس **b** ← **v** مانند: **ʔabdelā** ← **ʔavdelā** و در وام‌واژگانی مانند ثبت، ضبط، (خوشه **bt**) از نظر واجگاه، به واج نزدیک به خودش، بدل می‌شود، یعنی **b** ← **f** پس **sabt, zabt** ← **zaft, saft**. تلفظ **ʔabd** نتیجه وام‌گیری مستقیم از عربی است. * عدم امکان عضو اول خوشه بودن، علاوه بر **b** شامل تمام بستواج‌ها (انسدادی‌ها) می‌شود.

b - اگر واج پایانی هجای **CVC** باشد، دو حالت دارد: ۱. کوتاه شدن مصوت؛ **ā** ← **a** مانند: **bāv** ← **bāb** ۲. عدم تغییر مصوت، تنها **b** ← **v**؛ مانند: **bāv**.

* در **dabit** (شلوارگشاد مردان) دبیر، دبستان و... **b** تغییر نمی‌کند (اگر بستواج آوایی **d** ابتدای واژه و **b** در موضع سوم باشد)؛ قواعد مذکور، در مورد واژه‌های بسیط و مشتق صادق است؛ برای واژگان مرکب، صادق نیست یا کم رعایت می‌شود.

b - پایانی بعد مصوت **a**، معمولاً **w** می‌شود؛ مانند: **ʔawveri** ← **ʔāberū**؛ **tab** ← **taw**؛ **ʔāwverū** ←

b - پایانی استثنائاً با **s** خوشه **sb** (تحول یافته **sp** باستان) می‌سازد؛ مانند: **ʔasb**

b - پس از مصوت و نیم مصوت‌ها، **b** ← **v**؛ مانند: **ʔeyb, qeyb** ← **ʔeyv, qeyv** * استثناء: **hobāne** (کوزه سفالی بزرگ)، **dabe, gabe**. (در بختیاری تشدید نیست)

b - بین دو مصوّت **ā** و **a** باشد، با مصوّت قبلش حذف و **ā** ← **ū**؛ مانند: *zabān*، *šabān*، *zān* < *šān*، *zūn* < *šūn*... در صورتی که آغازگر هجای قبل سایواجی (مانند *Z*، *s* صغیری، *š* تفشی) جز سایواج های لب و دندانی (**v** و **f**) باشد. ***b** و مصوّت قبلش وقتی که میان **a** و **ā** بوده و واج نخست هجای نخستین سایواج لب و دندانی نباشد، حذف می گردد.

b - در خوشه *rb* تظاهر آوایی دارد؛ مانند: *kerbit* * خوشه *br* در بختیاری نیست.

پ (p)

تحولات p بدون تغییر از هندواروپایی به دوران باستان رسیده است. در فارسی میانه و نو به صورت های **p**، **b**، **v**، **f** متحول شده است: ۱. **p** آغازی از دوران باستان تا نو تغییر نداشته؛ مانند: پیش *paišiya* فارسی باستان، *pēš* میانه، *piš* (نو) ۲. در موارد محدود **b** ← **v** به حرف اضافه (فارسی باستان، *pat* میانه، *be* (نو) ۳. چند واژه آغازی با **p** در فارسی نو با **v** و **p** هر دو تظاهر آوایی داشته اند مانند: پدرود- بدرود (وداع)؛ پادافره- بادافره (جزا) ۴. **p** میان واکه ای در میان واژه، در فارسی میانه، بدون تغییر مانده و در فارسی نو **p** ← **v** مانند: هویدا (*hu-paitak*: فارسی میانه، *hoveyda*: نو) ۵. **P** میانی و پایانی از باستان تا میانه تغییر نکرده در فارسی نو در مجاورت واکه یا همخوان های **n**، **r** به **b** بدیل شده است؛ * در مجاورت واکه: مانند "با" *upākē* سنسکریت، *apāk* میانه، *bā/abā* (نو) * در مجاورت **n**: "شبان" (*fšupāna* باستان، *šup āna* میانه، *šabān* (نو) * در مجاورت **r**: (*čarp*) میانه، *čarb* (نو) * گاه به ۲ صورت به فارسی نو رسیده است؛ نوشتن (*ni- pšitanaiy* باستان، *nipištan* میانه، *neveštan/nebeštan*: نو) ۶. **p** ← **f** (در مجاورت دندانی بیواک **t**) ۷. گاه خوشه **sp** از دوران باستان تا فارسی نو تغییر ندارد و گاه **sf** می شود و دو حالتش در فارسی نو هست؛ مانند: گوسفند و سفید که گوسپند و سپید می شود. ۸. در ریشه افعال **p** در مجاورت **t** (ماضی ساز) ← **f** مانند: رفت و روب (*rup* باستان، *rōb* میانه، *rub /roft* (نو) (باقری، ۱۳۸۰: ۸۶-۹۶).

p - در آغاز واژه یا آغاز هجای نخستین واژه، تظاهر آوایی دارد؛ مانند: *per, p̄ār, parvāne*

p - پس از مصوّت‌ها تغییر نمی‌کند؛ مانند: *tepā* (= نام‌جایی در بازفت)

p - در پایان واژه، تظاهر آوایی دارد؛ مانند: *gap, čap, gop*

p - به عنوان عضو اول یا دوم خوشهٔ دوهمخوانی، تظاهر آوایی ندارد؛ پمپ = *pamp* واژهٔ وارداتی و قرضی است.

ت (t)

تحولات: ۱. در آغاز یا مجاورت سایواج‌های بیواک (s, š, f, x) از دوران باستان تا نو تغییر ندارد: ۲. $d \leftarrow t$ در میان و پایان واژه، در مجاورت واکه‌ها یا همخوان‌های *r* و *n*؛ مانند: "کودک" (t میان‌واک‌های)، کرد، بلند " (*bərəzant, krt, kutaka* اوستایی، *kōtak*، *buland, kart* buland میانه، *boland, kard, kudak* نو) ۳. گاه *t* میانی در مجاورت واکه، در فارسی‌نوی یا *i* می‌شود؛ مانند: "پیراستن / پیوند" (*pati-band/pati-rad* باستان، *patvand/ payrāstan* میانه، *peyvand/ pirāstan* نو)، این ویژگی بیشتر در تکواژ *pati* روی می‌دهد ۴. در فارسی‌نو $\delta \leftarrow t$ "پذیرفتن" (*pati-rya* باستان، *patir* میانه، *paḍir* نو) ۵. $st \leftarrow tt/dt$ "مست": (*matta* سنسکریت، *mast* میانه، *mast* نو) (باقری، ۱۳۸۰: ۱۳۴-۱۳۹).

t - در آغاز واژه تظاهر آوایی دارد؛ مانند: *tūr, tār(ik)*,

t - پس از مصوّت‌ها در پایان واژه مانند: *bārt* یا در میان واژه مانند: *bārūti* قرار می‌گیرد.

t - عضو دوم خوشهٔ دوهمخوانی قرار می‌گیرد مانند: *bārt* (وجود خوشهٔ *rt* در بختیاری)

t - (میان‌واک‌های یا در محیط واکه) $\delta \leftarrow t$ مانند: دختر *dodar* ← *doḍar*؛ رفتن

rahtan ← *rahḍan*

از آنجایی که خوشهٔ *tr* در بختیاری نیست (*tr*)، وام واژگانی مانند: *ṛart, bārṭi* ← *ṛatr*,

bātri یا در این‌گونه موارد مصوّتی می‌افزایند، تا *tr* کنار هم تلفظ نشود؛ مانند: *keteri*,

bāteri ← *ketri, bātri*

tr* در واژگان اصیل به عنوان واج نخستین خوشهٔ دوهمخوانی، تظاهر آوایی ندارد، ولی در موارد دیگر ظهور آن ممکن است. واژگان اقتباسی کتری، بطری، باتری با وضعیت فعلی ناقص قواعد واجی بختیاری هستند؛ پس با قلب، افزایش مصوت و... آنها کاربردی و مناسب ورود به زبان بختیاری می‌شوند.

** تنها **ɖ** واج (**š r s f x**) می‌توانند عضو اول خوشه‌ای باشند که عضو دومش **t** است؛ مانند: **dašt .bārt .dast ,jaft ,sāxt**

د (d)

d- فارسی باستان معادل **ḍ** و گاه **Z** اوستایی است که خود بازماندهٔ **d**، **dh**، **g**، **gh** هندواروپایی است.

۱. اگر در آغاز واژه باشد، از باستان تا فارسی نو تغییر ندارد؛ (**darga** فارسی باستان، **dir** میانه، **dir** نو) (Bartholomae, ۱۹۶۱، ۶۹۳) اگر **d** در میان یا پایان واژه یا مجاورت **z**، **ḍ**، **n** باشد تا فارسی نو بی‌تغییر است؛ مانند: "بنده، دزد، اندام" (**handāma/dužda/bandaka** باستان - اوستایی، **handām/duzd/bandak** میانه، **andām/dozd/banda** نو) ۲. گاه در میان و پایان واژه در مجاورت واکه **d ← h**؛ مانند: "نشستن" (**ni-dā** اوستایی، **nihādan** میانه، **nehādan** نو) ۳. **d ← n** در مجاورت واج دندان (n, t, d)؛ مانند: "نشستن" (**ni-h(š)ad** اوستایی، میانه **nišin**، **nešin** نو) ۴. **d ← s** (در مجاورت t)؛ مانند: "شستن" (**xšaod** باستان، **šust** میانه، **šost** نو) (Nyberg, ۱۹۶۴: ۱۸۷) ۵. خوشهٔ **rd ← l**؛ مانند: "سال" (**sarəda** اوستایی، میانه **sāl**، **sāl** نو) (باقری، ۱۳۸۰: ۱۱۶-۱۳۴-**d** تنها در آغاز هجا تظاهر آوایی دارد؛ مانند: **dorost .dast**،

d- می‌تواند عضو دوم خوشهٔ دوهمخوانی باشد؛ مانند: **ḍard**، **bard**، **bardar** (= ابزار خرد کردن گندم)

d- در دیگر موارد تظاهر آوایی ندارد. در موضعی که **d** را نتوان به کار برد **ḍ** هم کاربرد ندارد.

d- نمی‌تواند عضو اول خوشهٔ دوهمخوانی باشد؛ بنابراین گویش بختیاری واژگانی مانند قُدس و حَدس را از عربی نگرفته‌است، چون با قلب خوشهٔ **ds** هم تلفظ تسهیل نمی‌شود؛ پس واژگان حدس، قدس و... را وارد نکرده‌است.

* در بختیاری خوشه‌های **ds, sd, šd, dš** نیست؛ یعنی: **ds, sd, šd, dš**

d- پس از مصوت‌ها امکان تظاهر آوایی ندارد. باد، بید، بود ← **biδ, bād** یعنی **d** ← **δ**. ترفندهای ورودِ وام‌واژگانی چون قدرت، خدمت...: این واژگان از دو طریق قواعد نظام بختیاری را نقض می‌کنند: ۱. **d** پس از مصوت آمده‌است ۲. **d** عضو اول خوشهٔ دوهمخوانی **dm, df** است. با ابدال به واجی که حضورش بعد از مصوت و قبل از صامتی دیگر مجاز باشد و با واج بعدی توان همنشینی بالایی داشته باشد این مشکل رفع می‌شود یعنی **medat, xedmat** (مَدَد) ← **meδat, xeδmat**

d - (بستواج یا همخوان مرکب) نمی‌تواند عضو اول خوشهٔ دوهمخوانی باشد (**zaqd, nagd** وام‌واژه‌های عربی)، اما به عنوان عضو دوم خوشه، تظاهر آوایی دارد (**zardan** = آرد کردن). به شرط اینکه عضو اولش سایواج بیواک (**s, f, š**) نباشد.

d- نمی‌تواند عضو دوم خوشه‌ای باشد که عضو اولش **j** باشد؛ **majd** ← **mažd**. نمونهٔ واژگان با خوشهٔ: **zoždehā, hež dah** → **hašt dah**...

d - پس از نیم‌مصوت‌ها (**w, h, y**) تظاهر آوایی ندارد؛ **d** ← **δ**؛ **zeydi, zawd** (عبد)،

d - پس از **n** می‌تواند عضو دوم خوشه باشد؛ **xandestan, boland**

* بستواج‌ها یا همخوان‌های مرکب نمی‌توانند با یکدیگر خوشه شوند؛ پس **b** ← **w** در

وام‌واژگان **zabd, zabdāl** ← **zawd, zawdāl**

ذ (δ)

* همخوان **δ** (واجگونهٔ **d** بعد مصوت) ظاهراً تا سدهٔ ۷ هجری رایج بوده و بعدها به **d** بدل شده‌است (ابوالقاسمی، ۱۳۷۵: ۱۹). **d** و **δ** میانی باستان در پهلوانیک مانده اما در پارسیک و

فارسی نو^۱ شده است؛ مانند باستان: *baoda/ pāda* < میانه: *bōy /pāy* < نو: بوی / پای (خانلری، ۱۳۶۶: ۳۴۹).

δ - در آغاز هیچ واژه‌ای قرار نمی‌گیرد. آن در هجای اول پس از δ هیچ مصوتی در قلّه هجا قرار نمی‌گیرد.

δ- آغازگر هیچ واژه‌ای نیست، اما در میان واژه کاربرد دارد؛ مانند: *sohδan, goδan*.

δ- به عنوان عضو اول خوشه دو همخوانی، تظاهر آوایی ندارد؛ یعنی با هیچکدام از واج‌ها، خوشه نمی‌سازد؛ یعنی *δe*

δ- به عنوان عضو دوم خوشه دو همخوانی، تظاهر آوایی دارد؛ *pohδan* (پختن)، *behδan* (بیختن)

δ- در موضع چهارم شاید بعد نیم مصوت تظاهر آوایی داشته باشد؛ مانند: *behδārvand* (نام طایفه)

δ- در صورت مشارکت در خوشه دو همخوانی، عضو دوم است؛ مانند: *niyahδār* *behδār*

δ- به عنوان واج چهارم واژه، احتمالاً واج پایانی باشد؛ مانند: *rahδ, æveyδ* (ک)

تحولات: ۱. آغازی بی‌تغییر به فارسی نو رسیده است؛ ۲. در مجاورت واکه‌ها و *n* و *r* واکدار می‌شود؛ *k ← g* الف. میان واکه‌ای "سکستان" *saka-stāna* < میانه: *sakastān* < نو: *sagesāt n* ب. در مجاورت *r*؛ اوستایی: *kahrkāsa* < میانه: *karkās* < نو: *kargas/karkas* ۳. *k* پایانی در پسوندهای *āk, uk, īk* حذف شده، جهت رفع التقای مصوت‌ها، با هیأت یا گونه مبدلش *y, v* (واج میانجی) ظاهر می‌شود. الف. "Y" میانه: *parik-ān* < نو: *pari-y-ān*؛ ب. "v" باستان: *bāhu* < میانه: *bāzuk* < نو: *bāzu- v-ān* ۴. گاه در فارسی نو *k ← x* "مانند: "سوراخ" اوستایی: *sūrā* < میانه: *sulāk* < نو: *surāx* ۵. گاه در فارسی نو *k ← γ, z, q* مانند: "آمیز = آمیغ" از ریشه باستانی *maik- ā-* *mēz, ā-mēy*؛ "قباد" اوستایی: *kavāta* < میانه: *kavāt* < نو: *qobāt* ۶. گاه *k ←*

h: "بزه" میانه: bazak <نو: bazah (باقری، ۱۳۸۰: ۱۹۷-۲۲۰). k. آریایی = š ایرانی؛ مانند: اوستایی: (کنش) šyšaοθnəm < فارسی باستان: (شدم) ašiyavam < فارسی نو: (شدن) šudan (بارتلمه، ۱۳۸۴: ۱۸).

k- در موضع نخست واژه تظاهر آوایی دارد؛ مانند: kaland (=کلنگ)، kawāb

k- در موضع سوم واژه تظاهر آوایی دررد؛ مانند: kākā, kākōl

k- در برخی واژگان می‌تواند واج نخست و سوم یک صورت آوایی داشته باشد (بیشتر مرز دوهجا)؛ مانند: kākā, kākōl

k- در موضع سوم می‌تواند عضو پایانی واژه باشد؛ مانند: pāk, hāk (=خاک)

k- در موضع سوم می‌تواند بعدش مصوّت هم بیاید؛ مانند: pāki, hākāli (=خاک آلود)

k- نمی‌تواند به عنوان عضو اول خوشهٔ دوهمخوانی تظاهر آوایی داشته باشد.

k- به عنوان عضو دوم خوشهٔ دوهمخوانی تظاهر آوایی بسیار دارد؛ مانند: mošk (=موش)، mešk (=مادهٔ معطر)، mašk

k- در مرز دوهجا به عنوان عضو دوم خوشهٔ دوهمخوانی تظاهر آوایی دارد؛ مانند: daška (=نخ)، maškūl (=مشک کوچک)، rašk (=حسد)، rešk (=تخم شپش).

g (گ)

تحولات: ۱. بی‌تغییر به فارسی نو رسیده است. ۲. g ← γ: "بیکند=محلّی میان بخارا و جیحون" باستان: бага < میانه: baykant < نو: bākand/ bavkand ۳. v/k ← g مانند:

الف. "کیومرث" اوستایی: gayōmartan < میانه: gayōmart < نو: kyumart ؛ ب.

"مرو" اوستایی: margu < میانه: marv < نو: marv ۴. ž/z ← g مانند: "

اوژدن=کشتن" باستان: ava-gan < میانه: āzōadan < ۵. حذف g ۶.

j/q ← g گلبایگان ← جزفادقان؛ گیهان و گوز ← جهان و جوز ۷. y ← g سپس y حذف

می‌گردد. مانند: "چون" میانه: čigūn < نو: čiyūn < čūn (باقری، ۱۳۸۰: ۲۱۸-۲۳۴)

g- در موضع نخست واژه تظاهر آوایی دارد؛ مانند: **gazgazū** (= گیاه گزنه)، **gāz**، **gūl**، **gozgā** (= نام محل)،

g- در موضع سوم واژه تظاهر آوایی دارد؛ مانند: **gāgligā** (= نوعی کفشدوزک)

g- در موضع پایانی واژه، تظاهر آوایی دارد؛ مانند: **rezg**، **vezg**، **tāg** (= نام درختی در بازفتِ بختیاری مشهور به داق داقان)، **zāg**

g- به عنوان عضو دوم خوشهٔ تظاهر آوایی دارد (مرز دو هجا)؛ مانند: **bazg** (= دیمی)، **dorgal**

g- می‌تواند به عنوان عضو دوم خوشه، آغازگر هجای بعد باشد و در مرز دو هجا با **ž** و **Z** خوشه شود؛ مانند: **možgeniḍan** (چلانیدن لباس)، **rozgeniḍan** (خوردن چیزهایی مانند گندم برشته یا نان خشک...)

* همخوان‌های خوشه‌ساز با **g**، عبارتند از: **Z, ž, r, n, m**، **bozgal, možgeniḍan**، **(dorgal, rāḍimgal, mirgal)**.

** توالی **zg** برخلاف فارسی، در بختیاری رایج است.

غ، ق (y, q)

تحولات: ۱. $g > y$ میان‌واکه‌ای ایرانی باستان؛ مانند: "پیغام" ایرانی باستان: **pati-**

gāma < فارسی‌نو: **payvām** ۲. **g** (بعد واکه) $y \leftarrow$ ایرانی باستان: **raugna** <

فارسی‌نو: **rōyan** ۳. **g** بعد **r/ṛ** $y \leftarrow$ مانند: "مرغ، چمن" ایرانی باستان:

marəya/margā < فارسی‌نو: **mary** ۴. **g** (آغازی) $y \leftarrow$ مانند: "ارابه، غرده"

ایرانی باستان: **gartaka/gart-** < فارسی‌نو: **yarda** ۵. (ایرانی باستان) **k** $y \leftarrow$ ایرانی

باستان: **vi-raika-** < فارسی‌نو: **gurēy / gurēz** ۶. **dg** $y \leftarrow$ مانند: "ماغ، مرغابی"

ایرانی باستان: **madgu** < فارسی‌نو: **māy** ۷. **yd** \leftarrow **xt** \leftarrow **kt** مانند: "آرغده، حریص"

ایرانی باستان: **ruk-ta** \rightarrow **ruxta** \rightarrow **ā-ruxtaka** < فارسی‌نو: **āruyda** ۸. **yd** \leftarrow **xt** \leftarrow **gt**

مانند: "الفغدن" ایرانی باستان: **tvag-ta** \rightarrow **tvaxta** < فارسی‌نو: **alfayd** ۹. **yz** \leftarrow **zg**

مانند: "مغز" ایرانی باستان: **mazga** < فارسی‌نو: **mayz** (حسن دوست، ۱۳۹۳: پیوست اول)

- **q** در آغاز واژه تظاهر آوایی دارد؛ مانند: **qil .quze** (=بسیار گود)، **qelev** (=فراوان)، **qār**، **qurt**

- **q** در موضع سوم واژه تظاهر آوایی دارد؛ مانند: **dāq**، **čāq**، **bāq**

- **q** در موضع سوم، ممکن است واج پایانی باشد یا بعدش مصوّت بیاید؛ مانند: **lāqar**، **čāqi**

- **q** در موضع سوم، ممکن است عضو اولِ خوشهٔ دوهمخوانی باشد؛ مانند: **raqd**، **naqd**
 - در واژگان اصیلِ بختیاری، توالی **qd** کم است. **Soqme boqme** (= از اتباع، کنایه از لجاجت و حاضر جوابی) **Soqme** (نوعی نفرین و کنش)، **bogme** (= واکنش شدیدتر)، **naqme**

* کاربرد **q** در واژگان فارسی رایج است، اما در بختیاری ممکن است بعدها رایج شود؛ یعنی وجودشان ممنوعیت ندارد؛ * * * واژگان **q** دار به نوعی از ذخیره‌های زبانی بختیاری هستند. /

- **q** می‌تواند واج پایانی واژه باشد؛ مانند: **morq**، **marq**

- **q** در موضع چهارم ممکن است بعدش، مصوّت دیگری بیاید؛ مانند: **morqi**، **marqezār** (چمنزار، نوعی نام زنانه)

- **q** و صامت بعدش، ممکن است در مرز دو هجا باشد؛ مانند: **loqme**

خ (x)

تحوّلات تا فارسی‌نو: ۱. بی‌تغییر؛ ۲. $h \leftarrow x$ مانند: "تهم=دلیر" اوستایی: **taxma** < میانه:

tahm < فارسی‌نو: **tahm** ۳. $v \leftarrow x^v$ مانند: "دشوار" **došvār** ← **dušx^vār** اوستایی:

< میانه: < فارسی‌نو: ۴. $rx \leftarrow xr$ مانند: "برخ" اوستایی: **baxəδra** < میانه: **bāxr** <

فارسی‌نو: **baxr** یا **xl** ← **xr** "تلخ" میانه: **tāxr** ← **talx** ۵. **ft** ← **xt** مانند: "جفت"

اوستایی: **yūxta/yaog** < میانه: **yuxt** < فارسی‌نو: **joft** ۶. $x \leftarrow x^v$ مانند:

"خواندن" اوستایی: **x^van** < میانه: **x^vāntan** < فارسی‌نو: **xāndan** ۷. حذف **x** مانند:

"اردشیر" اوستایی: Artaxšaθra < میانه: Artaxšēr < فارسی نو: Ardešir (باقری: ۲۳۵-۲۴۶۹)

x- در آغاز واژه تظاهر آوایی دارد؛ مانند: xarj, xormā, xarman. برخی xها در آغاز واژه، h می‌شوند؛ مانند: hāk ← xāk (=خاک)، har ← xar

x- به عنوان عضو سوم هجا، تظاهر آوایی دارد و گاه واج پایانی واژه است؛ مانند: jaxti (=تازه، کنون)، bax (=قورباغه)

x- در موضع سوم، می‌تواند عضو اولِ خوشهٔ دوهمخوانی باشد که بعدش t است؛ مانند: deraxt, poxt, jaxt,

x- در میان دو مصوّت واقع می‌شود؛ مانند: xaxe یا xaxe (=یقه).
همزه (ʔ)

همزه و عین از لحاظ گفتاری، یک مفهوم بیشتر ندارند. در گویش بختیاری همزه فقط در ابتدای واژه تظاهر آوایی دارد؛ مانند: xaxkam, xaxkenāden, xaxkaft, xaxkastan.

ʔ - آغازی گاه به v یا h بدل می‌شود؛ مانند: xaxjāq, xaxsun < xaxjāq, xaxsun.

ʔ - میانی در برخی موارد به y بدل می‌شود؛ مانند: xaxjom (=دائم)، xaxjom (=قائم)،

* تدابیر ورود واژگان عربی (باب تفاعل و مفاعله) به زبان بختیاری: اگر عین ʔ واج سوم یا چهارم واژه باشد، مانند معامله xaxmele, مؤاخده xaxxeze, تعاونی xaxvoni, ta. بعد از حذف عین و واکهٔ ماقبلش، به صورت xamele و xaxeze و xavoni تلفظ می‌شود. مسأله و جمعه هم به صورت xasale و xome بیان می‌شود (به جبران حذف عین، مصوّت قبلش بلند می‌شود).

ه (h)

تحوّلات: ۱. از باستان بی‌تغییر به فارسی دری رسیده است؛ مانند: "هر" ایرانی باستان:

haurva/harwa < میانه: harw < نو: har (ابوالقاسمی، ۱۳۷۵: ۱۲). ۲. حذف h آغازی

در فارسی نو؛ مانند: "البرز" اوستایی: Harābərəzaiti < میانه: Harburz < نو: Alborz

۳. حذف پایانی؛ مانند: "رود" ایرانی باستان: rautah < میانه: rōd < نو: rūd. ۴. حذف

hمیانی و بلندشدن مصوت قبلش در فارسی نو: "مهرداد" ←Mērdād←Mehrdād
 ۵. Milād حذف هجای آغازی ha؛ مانند: میانه: ham < نو: hami/ mi (نشانه استمرار)
 ۶. hu← xo مانند: "خون" اوستایی: -vohuni < میانه: hōn < نو: xūn ۷. h آغازی،
 در فارسی نو گاه بی‌تغییر یا به صورت X است؛ مانند: "هژیر، خحیر" اوستایی: hučīθra <
 میانه: hu-čīhr < نو: hožir/hojir/xojir ۸. h فارسی نو شاید تحول یافته f / n باستانی
 باشد؛ مانند: "هریمن، کوه" اوستایی: kaofa-anrōmainyuš < فارسی نو: kūh
 ahrīman (باقری، ۱۳: ۱۴۹-۱۶۲)

h- در بختیاری رفتار نیم‌مصوتی داشته، در آغاز واژه تظاهر آوایی دارد؛ مانند:
 habu .hobāne .hapar .hapanīdan (= نام گیاه)، hejā (= هیچ جا)، heči (= هیچ چیز)،

h- در موضع سوم در ساخت CVC تظاهر آوایی دارد؛ به شرطی که مصوت قبلش کوتاه
 باشد؛ مانند: kah, čah, dah, deh

h- در مرز دوهجا، بعد مصوت‌های بلند تظاهر آوایی دارد؛ مانند: māhi, āhi (= آهو)،
 h- اگر در ساخت CVC واج پایانی باشد و i نسبت به آن اضافه شود مصوت کوتاه می‌شود؛
 u ← i ← o. e مانند: boze kōhi, šale kehi

h- به عنوان عضو اول خوشه دوهمخوانی تظاهر آوایی دارد؛ مانند: pohdan rahdan
 .rehdan

h- در موضع واج پایانی، تظاهر آوایی ندارد و اگر اقتباس واژگانی چون صبح لازم شود، با
 ۱. قلب sobh < sobh ۲. sohv < (v←b) * seva تحول یافته sabā عربی "صبح"
 است.

h- نیم‌مصوت است و با مصوت قبلش حذف می‌شود؛ مانند: čehel, čahār
 jongir, čel, čār < jahāngir

* زمانی h و مصوت قبلش حذف می‌گردد که واجی مرکب (j=dz, č=ʃ) آغازگر هجای
 قبلش باشد؛ پس bahār نمی‌شود bār.

h- نمی‌تواند عضو دوم خوشهٔ دوهمخوانی باشد. برهان و فرهاد در بختیاری بگونه‌ای خاص تلفظ می‌شوند؛ مانند: برهان عالی را *borune rāli* می‌گویند.

h- در پایان واژه در کنار مصوت‌های بلند، تظاهر آوایی ندارد؛ پس $e < i$ یعنی *ruh pih* **h-** $deh roh peh < deh$

ف (F)

تحولات *f*: ۱. از دوران باستان تا نو تحولی ندارد: "فرزانه" (*fra-zan* باستان، *frazānzak* میانه، *frazāna* نو) ۲. $h \leftarrow f$ "دهان": (*zafan* باستان، *dahān* میانه، *dahān* نو) ۳. قلب $fr \leftarrow rf$ "برف": (*vafra* باستان، *vafr* میانه، *barf* نو) ۴. حذف *f* از خوشهٔ آغازی *fš*؛ "شرم" (*fšarama* باستان، *šarm* میانه، *šarm* نو) ۵. $sb \leftarrow sp \leftarrow sf \leftarrow fs$ مانند: "خُسبیدن" (*xʷafsa* اوستایی، *xʷafsenitan* میانه، *xosbidan* نو) (باقری، ۱۳۸۰: ۱۰۰-۱۰۴)

f- در آغاز واژه تظاهر آوایی دارد؛ مانند: *feraj*, *felfel*, *ferq*

f- در موضع سوم تظاهر آوایی دارد و ممکن است واج پایان واژه باشد؛ مانند: *nāf*
f- در موضع سوم، ممکن است بعدش صامت یا مصوت هم بیاید؛ مانند: *neft* (= *noft* یعنی *vafā*, *kaftār*, *naft*،

f- می‌تواند در موضع سوم، عضو اول خوشهٔ دوهمخوانی باشد و عضو آخر هم *k*, *t* باشد؛ مانند: *tafkerā tafkeri* (نهایت تلاش، به هر درزدن=)

و (V)

تحولات: ۱. بی‌تغییر ۲. $f \leftarrow v$ مانند: "افد، شگفت" فارسی باستان: *abda* < میانه: *avd* < فارسی نو: *afd* ۳. گاه در میان واژه $b \leftarrow v$ مانند: "ابر" فارسی باستان: *awra* < میانه: *avr* < فارسی نو: *abr* ۴. حذف پایانی (گاهی) مانند: "چاق" اوستایی: *frapiθwa* < میانه: *frapīh* < فارسی نو: *farbeh* ۵. حذف *v* در پسوند *ava/avi* < *ō* مانند: "فتادن، شتافتن" اوستایی: *ava-pat/avi-stap* < میانه: *ōftātan/ōštāftan* < فارسی نو: *fetādan/*

6. *šetāftan* v پایانی بعدِ r و واکه‌های بلند، تا فارسی نو برجامانده‌است؛ مانند: مَرَو، تَدَرَو، نیو، ناو... (باقری، ۱۳۸۰: ۸۶-۹۶).

v- در آغاز واژه و هجا تظاهر آوایی دارد؛ مانند: *vašt, vorkašīdan* (ریگ)، *dindāvešt* (بعدباران)، *wāruk, veristādan*. ورزا (=گاونر) در طوایف مختلف بختیاری، مصوّت متفاوت دارد: *verzā* (راکی)، *varzā* (موری)، *vorzā* (بابا احمدی، بامدی)... این تفاوت زمانی هست که هجا با v آغاز شده، بعد مصوّت r باشد.

v- در موضع سوم، پایان و میان دو واکه، تظاهر آوایی دارد؛ مانند: *bāv zāvviḏe* *kuḏari* (رواج پارچه کودری)، *xāv* (=قاب)،

v- در میان دو مصوّت تظاهر آوایی دارد؛ مانند: *bāver, sāver*.

v- به عنوان عضو اول خوشه دو همخوانی تظاهر آوایی دارد، در صورتی که عضو دوم خوشه d یا g باشد؛ مانند: *čevd* (= نام منطقه)، *lewd* (= نام منطقه)، *zevd* (= کَره)، *revge* (= میوه بلوط)، *jevg* (= میان)، *ševge* (= تحول یافته شکوه عربی)،

v- در ساخت CVCC نمی‌تواند به عنوان عضو پایانی واژه، تظاهر آوایی داشته باشد و وام‌واژگانی چون *dlu, sru, mru* به صورت *ḏul, sawl, mawr* تلفظ می‌گردد.

* خوشه *rv* هرگاه در پایان واژه باشد (وام واژه است)، باید جای دو واج پایانی عوض شود؛

(v بعدِ w) *marv* ← *mawr*

* با اعمال قواعد گویش بختیاری، "سروناز" و "سروعلی" *salbenāz* و *salbali* سَلَبِنَاز و سَلَبَلِی تلفظ می‌گردد.

- خوشه *rv* در مرز دو هجا تظاهر آوایی دارد به شرط اینکه مصوّت هجای ۲ *ā* نباشد؛ *parvān*, *parviz*, *parvin* اما *parvāz* (معادش در بختیاری: فر دادن) و *parvāne* (معادش در طوایف بختیاری *perperuk, bāberuk*) نداریم؛ چون مصوّت هجای ۲ *ā* است. * واژه‌های *xarvār* و *palvār*، استثنائاتی با تغییر تلفظ هستند؛ *r* ← *l*.

palvār, xalvār < *parvār*

- واژه‌های با توالی **lv** در مرز دوهجا، زیادند؛ **čelvāri .talvāre**
 - خوشهٔ **rv** در مرز دو هجا تظاهر آوایی دارد به شرط اینکه مصوّت هجای دوم **i** یا **e** باشد؛ مانند: **parveniḏan**

* موارد فوق وقتی صادق است که واج نخست هجای پیش از توالی **lv**، سایواج نباشد. اگر بخواهیم واژگانی چون شلوار و حلوا را اقتباس کنیم (سایواج **x**، **š**) ۱. **lv** ← **vl** ۲. **v** (بعد **a**) ← **w** ۳. **a** ← **o**؛ یعنی **šalvār**، **halvā** < **šowlār**، **hawlā**

س، ث، ص (S)

تحولات: **S** بی تغییر به فارسی رسیده است ۱. ایرانی باستان: **s** < فارسی: **h** مانند: "ورم، آماه" فارسی **āmāh/āmās** > ایرانی **ā-dmās** ۲. ایرانی باستان: **s** < فارسی: **k** مانند: ۳. ایرانی باستان: **s** میانی < فارسی: **h** مانند: "آگاه" فارسی نو **āgāh** > فارسی باستان **kāθa**-**ā** > باستان ایرانی **ā kāsa** از ریشهٔ **kas** "ظاهر شدن، نشان دادن" ۴. ایرانی باستان: **s** < فارسی: **š** (خلاف قاعده) مانند: "شاخه، آش" نو **š āx/ āš** > ایرانی باستان: **sāxa/āsa** (حسن دوست، ۱۳۸۱: مقدمه ج ۱). گروه **kw** در سنسکریت **s'v** و در اوستا **sp** شده در فارسی باستان **s** شده است؛ مانند: **Ph. < op. asa-bāri < Av. aspa < Sk. as'va**

Asvar فارسی دری **suvār** (عریان، ۱۹۷۴: ۴۳۲)

s- آغازگر واژگان بسیار است؛ مانند: **sawz, siv, sard, sarkār**
s- به عنوان واج سوم و پایان بخش واژه، کاربرد دارد؛ مانند: **ṛās, kūs, dās**
s- به عنوان واج سوم میان واکه‌ای قرار می‌گیرد؛ مانند: **hāsūn (=آسان)**
s- به عنوان عضو اول خوشهٔ تظاهر آوایی دارد؛ مانند: **pūst, ṛāsteraki, rāst**
s- به عنوان عضو دوم خوشهٔ تظاهر آوایی دارد؛ مانند: **xars= hars, xers (=اشک)**،
s- اگر عضو دوم خوشهٔ باشد، بعدش مصوّت می‌گیرد؛ مانند: **xersak, xersān**
harsāli=xarsāli (=اشک آلود).

ز، ذ، ض، ظ (Z)

تحولات: ۱. ایرانی باستان: <Z فارسی باستان: <d فارسی h مانند: "بازو: ایرانی باستان: bāzuka <bāzuka فارسی باستان: bādūka <bādūka فارسی: bāhu ۲. ایرانی باستان: <Z فارسی ž مانند: "نژاد" ایرانی باستان: <ni-žāti فارسی: nižād ۳. ایرانی باستان: <Z فارسی: j (خلاف قاعده) مانند: "بز، بُج" ایرانی باستان: <buza فارسی: buj ۴. ایرانی باستان: <Z آغازی <فارسی باستان: <d فارسی: d مانند: "دانستن، دست" ایرانی باستان: <zāna/zasta <فارسی باستان: <dāna/dasta فارسی: dānistān/dast ۵. ایرانی باستان: <Z (میانی) <فارسی باستان: <d فارسی: y مانند: "جستن، جوی" ایرانی باستان: <yauza <فارسی باستان: <yauza فارسی: joy (حسن دوست، ۱۳۸۱: مقدمه ج ۱)

z- آغازگر، کاربرد بسیار دارد؛ مانند: **zāl, zar, zard**

z- در موضع سوم تظاهر آوایی دارد و شاید واج پایانی واژه باشد؛ مانند: **bāz, sāz** (پرنده شکاری)

z- در موضع سوم احتمالاً بعدش مصوت بیاید؛ مانند: **bāzār, bāzoft**

z- می‌تواند عضو اول خوشه بوده، در توالی فوری با g، خوشه شود؛ مانند: **bazg, wezg, rezg, mazg, rozgeniđan** (=خوردن گندم برشته یا نان خشک...) * **zg** در فارسی تظاهر آوایی ندارد.

z- عضو دوم خوشه قرار می‌گیرد؛ مانند: **narz, marz, barzegar** (=سوختن و ساختن)

z- در مرز دو هجا، خوشه سه‌همخوانی تشکیل می‌دهد؛ مانند: **larzniđan**

marzniđan

ش (š)

تحولات: ۱. تا فارسی نو تحولی نداشته است. ۲. **s ← š** مانند: "دوست" (فارسی باستان:

<dauštar <میانه: <dōst <نو: dust) ۳. **ž ← š** مانند: "دژ = بد" **duš** باستان، **duš** میانه،

dož (نو) ترکیبات دژ آگاه، دژ کام با همین پیشوند است. ۴. ایرانی باستان: <čy <فارسی

باستان: <šy <فارسی: š مانند: "شادی" ایرانی باستان: <šiyāti <فارسی باستان: <šātih <نو:

šādi ۵. باقیمانده خوشه‌های **rš, fš, xš** است؛ الف. **š ← xš** مانند: "خشن"

اوستایی: axšaēna < میانه: axšēn < نو: xašen ب. $\check{s} \leftarrow f\check{s}$ مانند: "شرم" اوستایی:

fšarəma < میانه: šarm < فارسی نو: šarm ج. $\check{s} \leftarrow r\check{s}$ مانند: "کشور" اوستایی:

karšvar < میانه: kišvar < نو: kešvar (باقری، ۱۳۸۰: ۱۸۳-۱۹۷)

\check{s} - در آغاز واژه، تظاهر آوایی دارد؛ مانند: .šēlāl, šivestan, šale, šim,

\check{s} - در موضع سوم، شاید واج پایانی واژه باشد؛ مانند: $\check{s} \leftarrow \check{s}$ و شاید بعدش، مصوّت باشد (\check{s}

میان‌واکه‌ای) bāšat. (ممنوعیت d بعد مصوّت، پس $t \leftarrow d$)

\check{s} - می‌تواند عضو اول خوشه باشد؛ اما ممنوعیت توالی $\check{s} \leftarrow d$ و $d \leftarrow \check{s}$ در بختیاری $t \leftarrow d$ و

rošt \leftarrow rošd تا با نظام بختیاری سازگار شود.

\check{s} - در خوشه $\check{s}k, \check{s}t$ ممنوعیت ندارد؛ مانند: ,maškaw, hošk, hašt, dorošt, našt,

\check{s} - به عنوان عضو دوم خوشه $r\check{s}$ تظاهر آوایی دارد؛ مانند: $\check{s} \leftarrow r\check{s}$ (= \check{s} یک‌دهم)

\check{s} - در موضع چهارم، شاید بعدش مصوّت بیاید؛ مانند: varšoštān, varšaw, (=کتک

زدن)

ژ (\check{Z})

تحولات: ۱. گاه از ایرانی باستان بی‌تغییر به فارسی رسیده‌است؛ مانند: "مزد، پاداش"

ایرانی باستان: miždaka < اوستایی: mižda < فارسی: mužda ۲. ایرانی باستان: j

آغازی < فارسی: Ž مانند: "ژاویدن، جاویدن = نشخوارکردن" ایرانی باستان: j(y)av <

فارسی: žāvidan ۳. ایرانی باستان: č بعد مصوّت < فارسی: Ž : مانند: "گوازه = طعنه،

سرزنش" ایرانی باستان: vi -vačaka < فارسی: guvāža ۴. ایرانی باستان: Z < فارسی:

Ž مانند: "دژ" ایرانی باستان: dizā < فارسی: diž (حسن دوست، ۱۳۸۱: مقدمه ج ۱)

\check{Z} - واج کم کاربردی است و در ساختمان واژگان، نقش چشمگیری ندارد.

ž- آغازگر واژه نیست. شاید žūlide, žāle و... اینها از ذخیره‌های زبانی باشند و احتمالاً در آینده رواج عام بیابند، اما فعلاً جاله و جولیده می‌گویند و ž در موضع اول تظاهر آوایی ندارد.

ž- در موضع سوم، تظاهر آوایی دارد؛ مانند: viž (بروز عادت دیرینه)؛ احتمالاً بعدش مصوّت بیاید؛ مانند: gižen (بخشی از در، رایج میان بهداروندان)، pižā (= تحریک نر در جفت‌گیری).

ž- به عنوان عضو اول خوشه، تظاهر آوایی دارد؛ مانند: pižniđan (= پیچاندن)، možgeniđan (= چلانیدن لباس)، režniđan (= منجمد شدن).

ž- عضو دوم خوشه، قرار نمی‌گیرد. Aržang... رواج عام ندارد.

ž- با g خوشه نمی‌شود؛ یعنی žg

ž- در موضع چهارم تظاهر آوایی ندارد.

ج (J=DZ) همخوان مرکب

تحولات: ۱. j بدون تغییر به فارسی نو رسیده‌است؛ مانند: "جاماسپ" اوستایی: jāmāspa

< میانه: jāmāsp < نو: jāmāsb ۲. j ← z مانند: "زیرک" اوستایی: jīra < میانه:

jira < نو: zirak ۳. ž ← j مانند: "ژاله" اوستایی: jharda < میانه: žardak < نو:

žāla ۴. j باستانی گاه در فارسی با دو تلفظ j و ž بکار می‌روند؛ مانند: "باج/باز"

فارسی باستان: bājī < نو: bāj/bāž لاجورد/لاژورد، جولیدن/ژولیدن از این قبیلند.

(باقری، ۱۳۸۰: ۱۷۳-۱۸۲)

j- در آغاز واژه تظاهر آوایی دارد؛ مانند: jorāw (جوراب)، juvālduz

j- واج مرکب (dz) است و در موضع سوم واژه، تظاهر آوایی دارد؛ مانند: kāj, bāj, tāj

j- در موضع سوم، نمی‌تواند بعدش مصوّت بیاید؛ یعنی j میان‌واکه‌ای نداریم (در این موارد

در زبان طوایف گندلی و موری j ← y)؛ مانند: kojāyi ← koyeni برخی طوایف هم j را

بیان می‌کنند: kojeni.

j- در موضع سوم، یا واج پایانی واژه است مانند: **kāj** یا آغازگر هجای بعدی است و میان‌واکه‌ای مانند: **kāji**

j- در موضع سوم، قبل از صامت نمی‌آید و خوشه‌هایی مانند **jr-** و **jl-** در بختیاری نیست. وقتی **j** با صامت‌های روان **r** و **L** خوشه تشکیل ندهد، با هیچ واج دیگری هم خوشه نمی‌شود. اگر لزومی برای کاربرد واژگانی چون ضجر، آجر (وام‌واژگان عربی)... پیش آید، طبق قواعد بختیاری با قلب به صورت **zarj** , **zarj** (=اجر) تلفظ می‌شود.

* در خوشه دوهمخوانی، **j*** تنها **r** می‌تواند عضو اول این خوشه باشد و لا غیر.

j- عضو دوم خوشه دوهمخوانی قرار می‌گیرد؛ مانند: **xarj**, **barj**, **horj**(**xorjin**)

j- به عنوان عضو دوم خوشه، در پایان واژه، تظاهر آوایی دارد نه در میان واژه؛ مثلاً: **masjed** ← **masčed** ← **mačed**. ۱. ممنوعیت توالی دو واج بیواک **sě** (دشواری تلفظ) ۲. حذف **s** از خوشه ← **mačed**.

چ (**Tš= č** همخوان مرکب)

تحولات: ۱. **č** آغازی بی‌تغییر به فارسی رسیده است؛ مانند: "چرخ" اوستایی: **čaxra** <

میانه: **čaxr** < فارسی نو: **čarx** ۲. **č** میانی در مجاورت واکه، در میانه مانده و در فارسی

نو **č** ← **z** مانند: "روزن" اوستایی: **raočana** < میانه: **rōzan** < فارسی: **rōzan** ۳. **č**

میانی در مجاورت **n** تا میانه مانده و در فارسی نو **č** ← **j** مانند: "چشم" اوستایی:

čašman < میانه: **č ašm** < فارسی نو: **čašm** ۴. **č** میانی در فارسی نو به اشکال **ž**, **z**,

بدل می‌شود؛ الف. مانند: "گزیدن" اوستایی: **vi- čay** < میانه: **vičitan** < فارسی:

gozidan ب. مانند: "وجین" اوستایی: **vi- čay** < میانه: **vijin** < فارسی:

gozidan ج. مانند: "هَجیر، هژیر" اوستایی: **hučiθra** < میانه: **hučihr** < فارسی:

hožir/hojīr ۵. **č** ← **š** (در مجاورت **i** , **y**) مانند: "شاد" فارسی باستان: **šyā** < **čyā**

میانه: **šāt** < فارسی نو: **šād** ۶. در ریشه افعال مختوم به **č** الف. ماده مضارع: **č** ← **z**

مانند: "افروختن" اوستایی: **aiwi-raoč** < میانه: **afroč** < فارسی **afruz** ب. ماده ماضی:

č ← x مانند: "آمیختن" اوستایی: ā- mič < فارسی میانه: āmēxt < فارسی amīxt (باقری، ۱۳۸۰: ۱۶۳-۱۷۲)

č- در آغاز واژه تظاهر آوایی دارد؛ مانند: čal, čol, čom, čārak
 č- در موضع سوم تظاهر آوایی دارد؛ مانند: bačal (بچه‌ها), korobač
 č- در موضع سوم، شاید عضو پایانی هجا باشد؛ مانند: meleč mūlūč
 - اگر č میان‌واکه‌ای در موضع سوم، بخشی از واژهٔ مستقل است؛ مانند: اینجا و آنجا zičo, zočo که (čo) واژهٔ مستقل است.
 č- نمی‌تواند در موضع سوم، عضو اولِ خوشهٔ دوهمخوانی باشد؛ یعنی در بختیاری خوشهٔ č* - نیست.

č- در موضع چهارم هجا، عضو دوم خوشهٔ خواهد بود؛ مانند: parčal (کشیف), berč, qārč, (درخشش)
 č می‌تواند آغازگر هجا، عضو سوم هجا، عضو چهارم پس از صامت دیگر، مانند r باشد؛
 مانند:

ر (R)

تحولات: ۱. بی‌تغییر ۲. r ← l مانند: "اروند، الوند" اوستایی: aurvant < میانه: <arvant
 فارسی‌نو: arvand/alvand ۳. rt ← š؛ مانند: "گذشت" اوستایی: vi-tar < میانه:
 vitaštan < فارسی‌نو: gođašt ۴. حذف r "سیاوش" اوستایی: syāvaršan < میانه:
 Siyāvaxš < فارسی‌نو: Siyāvaš ۵. rx ← xr ۶. l ← rd "بالیدن" اوستایی:
 varəd < میانه: vālitan < فارسی‌نو: bālidan ۷. s ← θr "آبستن" اوستایی: -
 ā puθra-tanu < میانه: āpustan < فارسی‌نو: ābestan (باقری، ۲۶۶-۲۸۰)

نیم‌مصوت‌های ایرانی باستان به ایرانی میانهٔ غربی نرسیده‌اند؛ r باستان در میانهٔ غربی پس از صامت‌های لبی به ur و در غیر این صورت به ir بدل شده‌اند؛ مانند: "کردن، مردن"

ایرانی باستان: <kərəta> میانه: <kṛta> نو: <kird>؛ ایرانی باستان: <mərəta> میانه: <mṛta> نو: **murd** (ابوالقاسمی، ۱۳۷۵: ۷)

r- در آغاز واژگان تظاهر آوایی دارد؛ مانند: **rozgenīdan, ruzik, rušen, rezg, reštan, rigošun**

r- در موضع پایانی واژه تظاهر آوایی دارد؛ مانند: **dūr, jār, hār, dir, būr**
در بختیاری دو تلفظ **r, ɾ** وجود دارد؛ یعنی نوع تلفظ، تمایز معنایی ایجاد می‌کنند؛ مانند: **čīr** (جرعه آب) و **čīr** (= نوعی دیوار)، **jīr** (= نوعی پارچه) و **jīr** (= مقداری ثابت از گندم برای برشتن)، **jar** (جگر) **jar** (نیز)

r- در موضع چهارم واژه تظاهر آوایی دارد؛ مانند: **gawr** (= گبر، زردستی)، **bawr** (= ببر)، **ʔawr** (= ابر)،

r- پیش از **n** تلفظی مانند واج پایانی **tār** و واج آغازی **roft** است: **qerno** (= غرقاب)، **torniđan** (= قل دادن)، **černiđan, zārniđan** (= گریه توام با جیغ)، **lerniđan** - صدای گوسفندان، **qārniđan**

م (M)

تحولات: ۱. از باستان تا نو تغییر نکرده است: مانند: "بام، روشنی" (**bāma** باستان، **bām** میانه، **bām** نو) ۲. گاه **m** ← **n** مانند: گاه **m** → **n/-b** سپس **nb** ادغام شده **m** می‌ماند؛ مانند: "خمره، خُم" **xumba** اوستایی، **xumbak** میانه، **xomb / xomb** نو) ۳. گاه **m** تحول یافته **n** در مجاورت **b** است؛ "انبوه" ← "امبوه یعنی **n** → **m/-b** مانند: * در فارسی باستان، واج‌های خیشومی **m-n** نوشته نمی‌شد مگر در مجاورت واکه یا بعد **y** و **r** (باقری، ۱۳۸۰: ۸۶-۹۶)

m- به عنوان آغازگر واژه، تظاهر آوایی دارد؛ مانند: **merzeng** (= مژده)، **mi, merax** (= لعاب غذا)، **mol** (= کتف)،

m- در موضع سوم، تظاهر آوایی دارد؛ مانند: **ʔamrūz, ye demūn** (= لحظه‌ای)، **ʔamšaw** (امشب)

m- به عنوان عضو دوم خوشهٔ دوهمخوانی، در پایان واژه تظاهر آوایی دارد؛ مانند: **tohm**.
hm (=**tohm**, **šohm**)=چاشنی ترش مزه). * واژگان فارسی، با توالی **xm** در بختیاری
 می‌شود؛ **xm** ← **hm**. (عدم تظاهر آوایی **x** قبل **m**)

m- میان‌واکه‌ای، در بسیاری موارد **v** می‌شود؛ مانند: **āmādan**, **xamir**, **dāmād**, **hime**,
zeveydan, **hewir**, **dovā**, **hive** <

* استثناء: هُماچ (= تحول یافتهٔ آماج)، همو، همان، همه... **m** بین دو مصوّت تغییر نمی‌کند.
m- اگر بعدش، مصوّت **ū** باشد، **ū** یا اصلی است، مانند **ū** در **nāmūs** که تغییر نمی‌کند،
 یا **ū** بدل از **ā** فارسی است؛ مانند: **zāmūn**, **čāmūn**. که تحول یافتهٔ **čāymān** و
zāymān فارسی است (در فارسی **ā** قبل **m** تظاهر آوایی ندارد).

ū قبل از **m** در پایان واژه، تظاهر آوایی نداشته، **i** می‌شود؛ **m** / **i** → **u** یعنی "شوم"
 برای ورود به گویش بختیاری **šim** می‌شود. **šim** ← **šūmbār** (= جایی که شومی و
 نحوست از آن می‌بارد).

ن (N)

تحولات: ۱. بدون تغییر به فارسی نو می‌رسد؛ مانند: "مینو" (**mainyu** اوستایی، **mēnōg**
 میانه، **minu** نو) ۲. حذف: **m** ← **mn** مانند: "نم" (**namna** باستان، **nam** میانه، **nam** نو)؛
 حذف: **šn** ← **š** (خورشن ← خورش) ۳. **r** ← **n** (در مجاورت **r**) یعنی **rn** ← **rr** مانند: "دره"
 (**darēnā** اوستایی، **darrak** میانه، **darra** نو) ۴. گاه **m** ← **n** مانند: "سقف خانه"
 (**vahana** باستان، **bān** میانه، **bām** نو) (باقری، ۱۳۸۰: ۲۴۶-۲۵۹)

n- می‌تواند آغازگر واژه باشد؛ مانند: **nirali**, **nāzelū**, **norfin**, **narmanjūl** (= نورعلی)

n- در موضع سوم تظاهر آوایی دارد و می‌تواند واج پایانی باشد؛ مانند: **šen**, **tan**, **zan** (= نام درخت)

n- در موضع سوم بعد **n** می‌تواند مصوّت باشد؛ مانند: **banā**, **kenā dādan** (=کنایه)، **henā** (=حنا)

n- در موضع سوم می‌تواند عضو اول خوشه باشد؛ مانند: **panj**, **dende**, **rend**
n- در موضع سوم (مرز دو هجا)، عضو اول خوشه قرار گرفته، با **d** و **g** خوشه می‌شود؛
مانند: **mongašt** (=نام کوه)، **šangol** (گوساله مادهٔ ۳ساله)، **šengi** (=محلی در بازفت)،
bendār (=مسافتی رو به بالا)، **mendāl** (=نوزاد گوسفند)،

n- به عنوان عضو سوم خوشه سه‌همخوانی (مرز دو هجا)، بعد **Z** تظاهر آوایی دارد؛ مانند:
marzniḍan (=سوختن و ساختن)،

n- به عنوان عضو اول خوشه دوهمخوانی (مرز دو هجا) تظاهر آوایی دارد؛ مانند: **mandir**
(= منتظر)

n- به عنوان عضو دوم خوشه (مرز دو هجا) تظاهر آوایی دارد؛ مانند: **merniḍan** (= صدای آشامیدن از چشمه بدون لیوان)، **zerniḍan** (= صدای میش)
n- ویژگی کوتاه‌کنندگی دارد: **n** در فارسی به عنوان عضو اول خوشه، اگر قبش، **ā** باشد حالت دارد:

۱. **ā** ← **o** مانند: **xānd** و **bāng** ← **xond** و **bong**: البته استثناء هم دارد؛ و واژگانی چون **تُنگ**، **گُنگ**، **لُنگ** در فارسی و بختیاری، یکسان است. **n**۲. اگر عضو اول خوشه باشد و آغازگر هجا، واج دولبی یا لب‌ودندانی باشد، **ā** تغییر نمی‌کند؛ مانند:
varvāndan (=ربودن)، **pāndā**, **fāntā**, **bānde** (=پرنده)

ū قبل غنهای‌ها تظاهر آوایی ندارد؛ **m**, **n** / **i** → **u**:

قبل خوشه‌های دوهمخوانی (**nt**, **nd**) **ā** ← **o** مانند: **bāng**, **rāndan**, **rondan**؛
bong: اگر واج نخست هجا، دولبی یا لب‌ودندانی باشد، این قاعده صادق نیست؛
varvāndan (=ربودن)، **bānde** (=بالنده). وجود **v** و **b** نگذاشته **ā** به **o** تغییر کند.

- در ریشهٔ افعال، مصوت‌های بلند کاربرد ندارد، مگر **ā**؛ مانند: **tāxt**, **bāxt**

- مصوّت ā قبل از n تظاهر آوایی ندارد؛ مگر خوشه nd و صامت آغاز هجا دولبی، یا لب و دندان‌ی باشد مانند: **bānde**

ل (L)

l در فارسی باستان بسیار نادر است آن هم در واژگان قرضی مانند: labnāna لبنان
تحوّلات: l در فارسی‌نو تحول یافته یکی از واج‌های t, δ, rd است؛ ۱. t=l
هیلمند (haētōmant اوستایی، hilmant) ۲. L تحول یافته δ مانند: مُل = می (maḍa
اوستایی، mad میانه، mol نو) ۳. L تحول یافته r مانند: الوند (aurvant اوستایی، Arvant
میانه، Alvand نو) ۴. L تحول یافته rd مانند: بلند (bardant باستان، buland میانه،
boland نو) (باقری، ۱۳۸۰: ۲۸۱-۲۸۶).

l- به عنوان آغازگر واژه و هجا تظاهر آوایی دارد؛ مانند: lor, lāl.

l- در موضع سوم، تظاهر آوایی دارد؛ مانند: helāk, kelak.

l- در موضع سوم احتمالاً پایان واژه باشد، یا مصوّتی بعدش بیاید؛ مانند: lāl, lāle, lālā...

l- در موضع چهارم تظاهر آوایی دارد. ، keyl (میزان)، meyl, seyl kerdan (نگریستن)

l- به عنوان واج نخست خوشه دوهمخوانی، تظاهر آوایی دارد؛ مانند: molk, melk.

l- به عنوان عضو دوم خوشه دوهمخوانی، وقتی تظاهر آوایی دارد، که عضو اول خوشه q
باشد؛ یعنی تنها واجی که عضو اول خوشه دوهمخوانی l دار می‌شود q است (بندرت هم h)
مانند: pohl (پل)، qāql ← noql, ʔalq, nolq.

ی (Y)

۱. y آغازی تا فارسی نو بی‌تغییر است؛ "یزد" اوستایی: yazata < میانه: yazd < نو:
yazd ۲. y آغازی در میانه حفظ و در فارسی نو y ← j مانند: "جشن" اوستایی: yasna <
میانه: yasn < نو: jašn ۳. y گاه تحول یافته ai باستانی است؛ مانند: "یک" فارسی
باستان: aiva < میانه: ēv+ak > evak < نو: yak/yek ۴. حذف y میانی (باشرایطی خاص):

"شاد" الف. **y** میانی در مجاورت **šī** با **i** حذف می‌شود **-iy** باستان: **šiyāti** < میانه: **šāt** < نو: **š āt** ب. **y** میان‌واکه‌ای یا **y** مجاور مصوت، در میانه به مصوت کشیده تبدیل و در پایان واژه حذف می‌شود؛ مانند: فارسی باستان: **xšāyaθiya** < میانه: **šāh** < نو: **šāh** (باقری، ۱۳۸۰: ۵۷-۶۳)

y- در آغاز واژه و هجا تظاهر آوایی دارد؛ مانند: **yāru .yāvar .yābu .yak (= یک)** - حذف **y** با مصوت بعدش (هجای پایانی)؛ **lāya .sāya .pāya** ، **māya** ، **pā** ، **sā** ، **lā** (**māda**) **mā** (**y ← d**) * **āye** و **hāye** (تخم پرندگان) تغییر نمی‌کند؛ چون آغازگر هجای ماقبلشان جز واج‌های حلقی هستند.

y- در بافت **CVC** یعنی موضع سوم، واج پایانِ واژه، است؛ مانند: **key** ، **bey** (بیع)، **gey (=** نوبتم نیست **ni mo gey)**،

y- میان‌واکه‌ای، در موضع سوم، آغازگر هجا، است؛ مانند: **bāyer .bāyom .dāyom** ، **xāyom .dayom**

deyat و **rayat** تحول یافته رعیت و دیت عربی است.

y- در موضع سوم، عضو اولِ خوشهٔ قرار می‌گیرد؛ مانند: **neyn (= نی)**، **peyniden** ، **teym** ، **deym** ، **teyniden**

y- در موضع سوم (مرز دو هجا) به عنوانِ عضو اولِ خوشه (درکنار **q**) قرار می‌گیرد؛ مانند: **o** < **peyqombar ā**،

y- در موضع سوم به عنوانِ عضو اولِ خوشهٔ دوهمخوانی، تظاهر آوایی دارد؛ مانند: **peyδā** ، **y-** میان دو مصوت تظاهر آوایی دارد؛ مانند: بیان، بیعانه، بعید < **bayun .bayune** ، **bayeδ**

نتیجه‌گیری

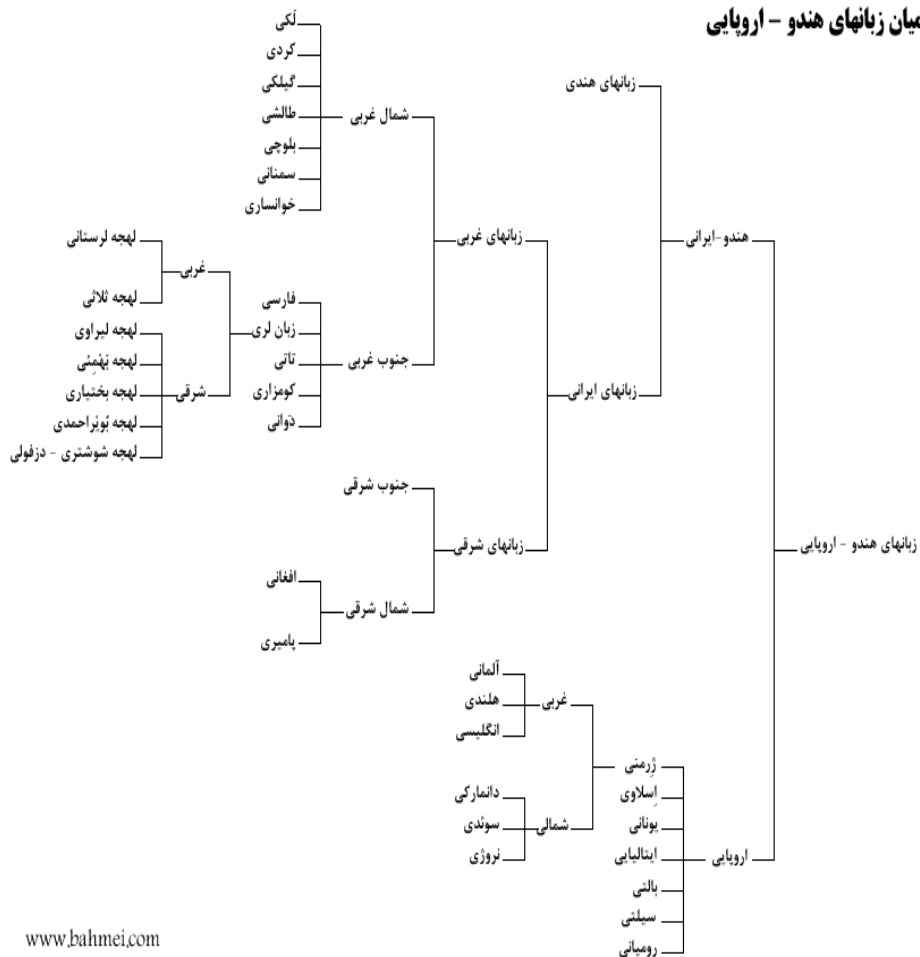
این‌که تمام گویشوران در ارتباط کلامی از همخوان و واکه بهره می‌گیرند از جهانی‌های زبانی است، اما اینکه با چه آرایش و ترفندی به واج‌ها مجوز همنشینی می‌دهند،

منحصر به فرد است و مختص آن زبان. در این کوتاه‌گفتار پاره‌ای از این قوانین همنشینی واجی بررسی و شیوهٔ تظاهر آوایی تک تک همخوان‌ها معرفی شد. بسیاری از همخوان‌ها بین دو واکه یا در محیط واکی بعد **r, n**... تغییر می‌کنند، این دگرگونی‌ها تحلیل و تبیین شده‌اند؛ مانند: **rečniðan** (یخ زدن) ← **režniðan** (عدم همنشینی **čn**)... و مواردی از این قبیل... به دلیل محدودیت حجم، خوشه‌های همخوانی به صورت اجمالی مطرح شده و در مقاله‌ای جداگانه و مستقل در حال توصیف، تحلیل و تبیین است.

چاکنایی	ملازی	*کامی	*لثوی کامی	*لثوی	*دندانی	*لب و دندانی	و *دوبلی	*جایگاه تولید - شیوهٔ تولید
-? ʔ	q	k, g			t, d, ð		p, b	انسدادی
h	x		š, ž	s, z		f, v	w	سایشی
			č, j					انسایشی
				r				لرزشی
				n			m	خیشومی
		y		l				روان

همخوان‌های زبان فارسی

جایگاه زبان لُری در میان زبانهای هندو - اروپایی



کتاب‌نامه

- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۷۳)، تاریخ زبان فارسی، تهران: سمت.
- -----، ----- (۱۳۸۵)، ماده‌های فعل‌های فارسی دری، تهران: ققنوس.
- ارانسکی، ای. ام. (۱۳۷۹)، مقدمه اللغه ایرانی، ترجمه کریم کشاورز، چاپ دوم، تهران: پیام.
- بارتلمه، کریستین (۱۳۸۴)، **تاریخچه واج‌های ایرانی**، ترجمه واهه دومانیان، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- باقری، مه‌ری (۱۳۸۰)، **واج‌شناسی تاریخی زبان فارسی**، تهران: قطره.
- ثمره، یدالله (۱۳۷۴)، **آواشناسی زبان فارسی**، تهران: مرکز نشر دانشگاهی
- حسن‌دوست، محمد (۱۳۹۳)، فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی، ۵جلد، تهران: نشر آثار فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- حسینی ماتک، الهه (۱۳۹۶)، نقدی بر موادی برای مطالعه گویش بختیاری، علم زبان، سال ۴، شماره ۶.
- خانلری، پرویز (۱۳۶۶)، **تاریخ زبان فارسی**، تهران، ۳جلد، تهران: نشر نو.
- خسروی عبدالعلی (۱۳۶۸)، **فرهنگ بختیاری**، تهران: فرهنگسرا.
- زعفرانلو کامبوزیا، عالیه (۱۳۸۵)، **واج‌شناسی رویگرهای قاعده بنیاد**، تهران: انتشارات سمت.
- ژوکوفسکی، و. آ. (۱۳۹۷)، **موادی برای مطالعه گویش بختیاری**، مریم شفقی و مهدی دادرس، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
- سرلک، رضا (۱۳۸۱)، **واژه‌نامه گویش بختیاری چهارلنگ**، تهران: نشر آثار فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- صادقی، علی اشرف (بی‌تا)، "گویش بختیاری مسجد سلیمان از زبان لری در دههٔ چهل"، فصلنامه زبان و کتیبه، صص ۱۴-۴۸
- گیمن، دوشن (بی‌تا)، در بارهٔ گویش‌های ایرانی، ترجمهٔ سخترانی از سعید عریان، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- لکوک، پیر (۱۳۸۳)، **گویش‌های جنوب غرب ایران**، راهنمای زبان‌های ایرانی، ترجمهٔ حسن رضایی باغ‌بیدی و دیگران، ج ۲، تهران: ققنوس، ۵۶۳-۵۹۷.

- مددی، ظهراب(۱۳۷۵)، *واژه‌نامهٔ بختیاری*، اهواز: موسسه فرهنگی آیات
- مستوفی، حمدالله(۱۳۳۹)، *تاریخ گزیده*، به کوشش عبدالحسین نوایی، تهران: امیرکبیر.
- مقیمی، افضل و دیگران(۱۳۹۵)، *فرهنگ واژه‌های لری و بویراحمدی*، یاسوج: فرهنگ مانا//
- منصوری، مهرزاد(۱۳۹۵)، "بررسی اصل توالی رسایی در واژه‌های یک‌هجایی CVCC فارسی در قالب مدل نان‌دیسکان"، فصلنامهٔ مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران صص ۸۳-۱۰۳، کرمانشاه: دانشگاه رازی
- هایمن، لاری. ام(۱۳۸۳)، *نظام آوایی زبان- نظریه و تحلیل*، ترجمهٔ یدالله ثمره، تهران: انتشارات بین‌المللی المهدی
- Anonby, Eric and Ashraf Asadi (۲۰۱۴), *Bakhtiari Studies, Phonology, Text, Lexicon, Studia Iranica Upsaliensia ۲۴*, Upsala University (Sweden)
- Bartholomae, C. (۱۹۶۱). *Altiranisches Wörterbuch*, Berlin
- Clements, G. N. (۱۹۹۰). *The role of the sonority cycle in core syllabification*. In: J Kingston & M. E. Beckman (Eds.), *Papers in Laboratory Phonology I: Between the Grammar and Physics of Speech*, (pp. ۲۸۳-۳۳۳). Cambridge: Cambridge University
- Kerimova, A, A. (۱۹۸۲), "Lurskie i baxtijarskie dialektj", in *Osnovy iranskogo jazykoznanija [III], Novoiranskije Jazyki ۱, zapadnaja gruppa*, Moskva, pp. ۲۸۷-۳۱۵
- MacKinnon, C. (۲۰۰۲), "The Dialect of Xorramabad and Comparative Notes on other Lor Dialects", *Studia Iranica*, ۳۱, pp. ۱۰۳-۱۳۸
- Nyberg. H. S. : ۱۹۶۴, *A Manual of Pahlavi*, Wiesbaden
- Mann, O. (۱۹۱۰), *Die Mundarten der Lur-Stämme im südwestlichen Persien, Kurdisch-Persischen Forschungen II, ۱*, Georg Reimer, Berlin
- Unvala, J. M. (۱۹۵۹), *Contribution to Modern Persian Dialectology*, the

Lurī and Dizfūlī Dialects, reprinted from the Indo-Iranica, Vols. XI and XII, Iran Society, Calcutta

- Vahman, F. and G. S. Asatrian (۱۹۸۷), West Iranian Dialect Materials, vol. I, Institute of Oriental Philology, Copenhagen, vol. II, University of Copenhagen Press, ۱۹۹۱

-. Windfuhr, G. L. (۱۹۸۹), "The Bakhtīārī Dialect", in Encyclopaedia Iranica, vol. III, pp. ۵۵۹-۵۶۱